



فرهنگ‌سازی برای انرژی هسته‌ای

محمدرضا عارف در جلسه کارگروه طرح‌های ویژه که رئیس سازمان انرژی اتمی، با اشاره به طرح توسعه ۲۰ هزار مگاواتی نیروگاه‌های اتمی و پایان اینکه باید خواهی کشورهای غربی، برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با نگاهی سیاسی و مغرضانه مواجهه شد، تاکید کرد: «در سال‌های اخیر کشورهای جهان متوجه شدند که جمهوری اسلامی ایران به دنبال استفاده از همه مزایا و ویژگی‌های انرژی هسته‌ای است و هیچگاه در پی کاربردهای غیرصلح‌آمیز انرژی هسته‌ای نبوده است چراکه کاربردهای غیرصلح‌آمیز هسته‌ای در قاموس نظام جمهوری اسلامی ایران نیست.» او با تاکید بر اینکه در دهه‌های گذشته بارها و در عمل اعلام کرده‌ایم که ایران به‌دنبال کاربردهای غیرصلح‌آمیز هسته‌ای نبوده و انرژی هسته‌ای را تنها برای رفع نیازهای خود در بخش‌های مختلف از جمله کشاورزی، امنیت غذایی و دارویی باتکیه بر توان داخلی پیگیری کرده است، تصریح کرد: «کشورهای غربی در قبال برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران بد عمل کردند و ما با پیشرفت‌ها و دستاوردهای انرژی هسته‌ای در زمینه رادیوداروها پاسخ در خور به آنان در طول سالیان گذشته داده‌ایم.» عارف با تاکید بر اهمیت فرهنگ‌سازی برای تبیین مصارف و کاربردهای انرژی هسته‌ای در زندگی روزمره مردم خاطرنشان کرد: «مردم باید با دیدن دستاوردهای سازمان انرژی اتمی متوجه ضرورت استفاده از این منبع مهم انرژی برای کاربردهای صلح‌آمیز در حوزه‌های کشاورزی و دارویی شوند و مزایای آن را در عمل و زندگی خود ببینند.»



اژه‌ای جایگزین جنتی؟

محمد مهاجری، فعال سیاسی اصولگرا در کانال تلگرامی خود نوشت: «از برخی افراد مطلع شنیدم که به احتمال زیاد آقای محسنی اژه‌ای جایگزین آیت‌الله احمد جنتی در شورای نگهبان می‌شود. خبر در فضای مجازی هم منتشر شده است. تغییر در ترکیب شورای نگهبان، مبارک و البته ضروری است. به‌خصوص در بخش نظارت بر انتخابات و بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات. کارنامه‌اش به‌شدت زیر سوال است. علاوه، خروج آیت‌الله جنتی هم پیام مثبت دارد اما حضور آقای محسنی اژه‌ای در سال‌های اخیر در رأس قوه قضائیه با تحولات خوبی همراه بوده و دست کم مدیریت او در مقایسه با اکثر قرب به‌اتفاق رؤسای پیشین قوه در ۳۰ سال گذشته موفق‌تر عمل کرده است.» او در پایان نیز نوشته است: «اینکه آقای اژه‌ای شورای نگهبان را از تراز کنونی به سطح بالاتر ارتقا دهد یک احتمال بسیار قوی است، اما با وجود انتقاداتی که به قوه قضائیه وارد است بیم آن می‌رود که با رفتن ایشان از قوه قضائیه چرخ تحولات مثبت متوقف گردد یا دست کم سرعتش کند شود.»



مانده B2ها را نشان انسان دوستی بگیرند

ابراهیم عزیزی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در شبکه اجتماعی ایکس و در واکنش به اعطای جایزه صلح فیفا به دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا نوشت: «ترامپ و جایزه صلح؟! فقط مانده بود B2ها هم نشان انسان دوستی بگیرند! این سیرکی که فیفا برگزار کرد، لکه ننگ دیگری بر دامان زورگویان و مستکبران است.»

نظر خواهی

ارزیابی فعالان اصلاح طلب

از نقد اخیر سعید حجاریان بر جریان های سیاسی

عصر تعلیق سیاست



عکس: ستار کاظمی، هم میهن

اخیراً سعید حجاریان یادداشتی را با تیتر «حذیث حاضران غایب» درباره ماجرای غیبت پروژه های فکری در ایران نوشته است؛ یادداشتی که نکات مهمی را به همراه دارد. او که یادداشت خود را با طرح دو سوال آغاز کرده، پس از نگارش مقدمه این یادداشت، به وضعیتی اشاره کرده که آن را «بی‌آرامی» نام نهاده است. او می نویسد: «به نظر می‌رسد جریان‌های سیاسی کشور با وضعیت «بی‌آرامی» مواجه شده‌اند. بدین معنا که حسب شرایط کشور از آرمان تهی شده و در نتیجه، قطب‌نمای خویش را از دست داده‌اند و نهایتاً «روش‌شناسی» شان به سطح «دشمن‌شناسی» تنزل کرده است.» نکته مهم دیگری که در این یادداشت مورد اشاره قرار گرفته، بحثی است که در پایان آورده و نوشته است: «برای یک ساختار مشخص سیاسی، با اقتصاد سیاسی کمابیش روشن، انبوهی تئوری «توسعه» و «عدالت» تجویز شده است؛ بی‌آنکه به سطوح زیربنایی آن نظریات توجه شده باشد.» برای بررسی آنچه سعید حجاریان در این یادداشت آورده است، خبرنگار هم‌میهن نظر سه فعال سیاسی را جویا شد. حسین نورانی‌نژاد، علی باقری و یدالله طاهرنژاد سه فعال سیاسی اصلاح طلبی بودند که به چهار سوال مطرح‌شده هم‌میهن پاسخ دادند.

اخیراً سعید حجاریان در یادداشتی که نوشته، سوالی را مطرح کرده مبنی بر اینکه «چرا در ایران کنونی هیچ پروژه فکری مؤثری طراحی نمی‌شود یا دست‌کم تعداد اندکی پروژه مفصل بندی می‌شود و پامی‌گیرد.» پاسخ شما به عنوان یک فعال سیاسی به این پرسش چیست؟

است. اگر بخواهیم بر مبنای کنکاش در خصوص مهم‌ترین پروژه فکری و سیاسی بعد از انقلاب واکاوی کنیم و پاسخ سوال آقای حجاریان را در بیاوریم، به نظر می‌رسد پاسخ به این چرایی که مطرح شده، نوعی سرخوردگی و فقدان امید در جامعه است. پروژه‌های سیاسی، چون جنس اش قدرت و حاکمیت است، در شرایطی ظهور می‌کند که امید اجتماعی، موجود باشد یا از دل ناامیدی هم طبقات و جریان‌هایی، امیدوار و متعهد تولید فکر و اندیشه کنند. یکی از ویژگی‌های جامعه امروز ایران، به نوعی فقدان انگیزه و امید است. همین پروژه اصلاحات هم نزد حامیان و تولیدکنندگان این پروژه، بررسی انجام دهید، بدون اینکه دلیل منطقی برای شکست خورده بودن این پروژه اقامه شود، پروژه عملاً در مواجهه با سختی‌ها و مشکلات برای به‌نتیجه‌رسیدن راه‌شده است. نکته دیگر این است که اقتصاری که می‌توانند در معرض خلق چنین پروژه‌هایی باشند، در جامعه‌مان با اقت روبه‌رو هستند و این اقت، آرامنی بودن نگاه‌ها و اندیشه‌ها به مفهوم غیرواقعی بودنش است که آقای حجاریان هم در باره مردن آرمان‌ها نکته‌ای را مطرح کرده است.

یدالله طاهرنژاد: باید از سوی دولت و سیستم این پذیرش وجود داشته باشد و با استقبال و گشاده‌رویی روبه‌رو شود تا صاحبان اندیشه، پروژه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و سیاسی تولید کنند و روی اینها، واکنش مثبت و مؤثر نشان داده شود. اگر در طی دوران طولانی، پروژه‌هایی که عرضه می‌شود، به منصفه اجرا و یا واکنش مناسب مواجهه نشود، به تدریج جامعه اهل خرد و اندیشه احساس می‌کند که در این بازار، به این متاع بهایی داده نمی‌شود و در نتیجه شروع به کم‌روشی می‌کند. یعنی وقتی که ببیند، برخورد و استقبال مناسبی صورت نمی‌گیرد، انگیزه‌اش از بین می‌رود. فراتر از این، انگیزه اندیشه‌ورزی هم از بین می‌رود. در نتیجه باید، این اشکال را در اینجا جست‌وجو کنیم که ارائه این پروژه‌های فکری، چقدر پذیرش دارد.

احزابمان یک حجاریان دیگر نداریم. پروژه‌سازی نیازمند چهارمقدمه است: هم‌مسئله‌گی، زبان مشترک، حداقلی از همگرایی و انسجام نهادی. در حالی که نیروهای فکری و سیاسی در ایران به‌ظاهر هم‌جناح خاستگاه‌ها و ادراک‌های عمیقاً متفاوت دارند، گرفتار روزمرگی‌اند، دچار فرسودگی روانی‌اند و از لحاظ گفت‌وگامانی پراکنده‌اند. مضاف بر همه اینها، هزینه پرداختن به پروژه‌های کلان بسیار بالاست. نتیجه اینکه انرژی‌ها صرف «جزیره‌های فکری» می‌شود، نه «معماری فکری». ۴۰ واژه همه‌چیزتر اینکه پروژه بدون افق امیدمتولد نمی‌شود. پروژه فکری یعنی «تخلیل یک آینده». وقتی آینده مبهم، بسته یا هراس‌آور است، پروژه‌ای متولد نمی‌شود. در سال‌های پس از ۷۶، چون افق روشن‌تری دیده می‌شد، پروژه‌ها زنجیر‌وار شکل می‌گرفت: اصلاحات نهادمحور، جامعه‌محوری، مردم‌سالاری سازگار با دین، توسعه سیاسی، دیده‌بانی جامعه‌مدنی و... اما اکنون بحران امید، بزرگ‌ترین مانع تفکر پروژه‌مند است. در یک جمله، پروژه‌های فکری در ایران شکل نمی‌گیرند، چون «زمین نهادی» و «افق روانی» لازم وجود ندارد. دیدگاه‌ها یا توجیه‌گر و تقلیل‌گرا شده‌اند و یا برانداخته و در پی «گذار از» بی‌پاسخ‌روشنی به «گذار به» و چگونگی آن. اما این پایان ماجرا نیست. ناامیدی منطقی شکل گرفته می‌تواند احیاگر و سازنده امید واقع‌بینانه و تازه‌ای شود. ایران سرزمین پروژه‌های نیمه‌تمام است؛ مانند مشروطه ناتمامی که خود آقای حجاریان تبیینش می‌کرد. همین نیمه‌تمام‌بودن یعنی هنوز امکان ادامه وجود دارد. به‌محض اینکه افق باز شود که خواهد شد، اندیشه‌نیز زایش خواهد کرد.

علی باقری: اولین نکته این است که کلان‌پروژه‌های سیاسی در جوامع و کشورها، اساساً فراوانی‌شان بالا نیست، یعنی اینطور نیست که پشت سر هم پروژه سیاسی جدی و جدید خلق شود. نکته دوم اینکه ما اگر سال‌های بعد از انقلاب را مینا بگیریم، شاید مهم‌ترین پروژه فکری سیاسی، پروژه اصلاحات بوده



علی باقری:

این را قبول دارم که به نظر می‌رسد آرمان‌ها و آرمان‌گرایی‌ها به بن‌بست رسیده است ولی اینکه مُرده باشد و جامعه بی‌آرمان شده باشد را قبول ندارم. این را تا حدود زیادی، محصول آرمان‌گرایی‌های غیرواقع‌نگرانه در ادوار گذشته می‌بینم

حسین نورانی‌نژاد:

به گفست‌وگو حذف «فضای ترجمه». پروژه فکری برای تبدیل شدن به گفست‌وگوی نخبگانی و سپس عمومی، نیازمند یک «فضای ترجمه» یا تبیین است. یعنی جایی که اندیشه از سطح تخصصی به زبان قابل فهم برای نخبگان سیاسی و سپس برای جامعه تبدیل شود. ما این فضا را از دست داده‌ایم. رسانه‌های بزرگ از کار افتاده‌اند. روزنامه‌نگاری تحلیلی تضعیف‌شده، دانشگاه منزوی شده، سکوه‌های مجازی هم یا مسدود شده‌اند یا در معرض محدودیت‌اند. در این شرایط، هر پروژه فکری شبیه یک جمله نیمه‌تمام می‌ماند که شروع می‌شود، اما به هیچ جایی نمی‌رسد، چون «حامل» ندارد. ثانیاً، گفست‌نهادی به معنای نبود نهادهای معتبر برای بحث عمومی. گفست‌وگوی نخبگانی وقتی شکل می‌گیرد که انجمن علمی هست، احزاب فعالند، اتاق‌های فکر رشد کرده‌اند، تحریریه‌ها ظرفیت تحلیل دارند، شوهرا و نهادهای مدنی زنده‌اند، اما در ایران، نهادهای میانجی با حذف‌شده‌اند یا بی‌اثرند. در نتیجه گفست‌وگوی نخبگانی در خلأ رخ می‌دهد و خیلی زود فرسوده می‌شود. این همان اتفاقی است که حجاریان اشاره می‌کند: پروژه هست، اما «برادگست» نمی‌شود، طنین و موج ندارد.



نهادهای واسطه تعطیل‌اند، فضا امنیتی است، و جامعه و نخبگان دچار خستگی و احتیاط‌روانی یا رادیکالیسم غیرمسئولانه و غیرپیامدگر هستند و نهایتاً پروژه‌ها در سطح «یادداشت» می‌مانند، نه «گفت‌وگو».

علی باقری: نمی‌دانم نگاه و منظورشان از کدام پروژه فکری جدی بوده است. پروژه اصلاحات، اتفاقاً محل بحث‌های فراوان شد و حول آن ادبیات نسبتاً فربه‌ای شکل گرفت و همچنان هم کم‌وبیش ادامه دارد. من مصداقی نمی‌شناسم که پروژه سیاسی جدی در دهه اخیر شکل گرفته باشد و مورد بی‌توجهی قرار گرفته باشد، اگر هم مصداقی داشته باشد، شاید باز همان دلیل فقدان امید اجتماعی و فقدان رهیافت‌هایی بخش از دل چنین پروژه‌هایی و احساس انسدادپنداری، در عدم موفقیت آنها مؤثر بوده است.

یدالله طاهرنژاد: بستر شاید خیلی مهیا نیست. یعنی هم رسانه‌های ما و هم صداوسیما، به‌طور کلی برنامه روشنی برای ایجاد بستر مناسب برای این تعامل و تفاهم برای گفت‌وگو، ایجاد نکرده‌اند. این بستر نه تنها هموار نیست، بلکه سنگلاخ است و در نتیجه معلوم است که وقتی زمینه فراهم نباشد، شکل نخواهد گرفت و وقتی هم که شکل بگیرد، اینها به تدریج به پست‌و خواهند رفت.

